

وقت منته

خواب

رئیس: شما برای چه صبح اینقدر دیر به اداره آمدید؟
کارمند: آخه قربان، راستش دیشب دیر خوابیدم صبح نتونستم زود از خواب بیدار بشم.
رئیس: عجیبه، مگر شما غیر از اداره جای دیگر هم می خوابید؟!!!



تنظیم و کاریکاتور:
آرش عادل

BY: ARASH - ADELI



خوشبخت

پدر بزرگ نوه اش را روی زانو نشانده بود و برایش حرف های عبرت آموز می زد:
آره آقا سعید، وقتی من که به سن و سال شما بودم، خانواده فقیری داشتم، نه رخت و لباس حسابی مثل شما داشتم، نه خورد و خوراک مناسبی.
سعید که چهار پنج سال بیشتر نداشت، سخت تحت تاثیر قرار گرفت و گفت: پس پدر بزرگ، حتماً الان که با ما زندگی می کنی خیلی خوشبختی نه؟!!



گل بازی

خانم جا افتادی وارد مطب روانپزشک شد و گفت:
خیالم برای پسر من ناراحته آقای دکتر، صبح تا شب توی حیاط داره گل بازی می کنه.
دکتر: ناراحت نباشین خانوم، همه بچه ها گل بازی می کنن، این مرض روانی حساب نمی شه.

خانم: جدی می گین آقای دکتر؟ خدا عمرتون بده، خیال من و زنش را راحت کردین!



...لطایفی از قدما

اوضاع مالی

«شاه عباس» روزی از وزیر خود پرسید: امسال اوضاع اقتصادی کشور چگونه است؟
وزیر گفت: سلطان به سلامت، الحمدالله به گونه‌ای است که تمام پینه دوزان توانستند به زیارت کعبه روند.
«شاه عباس» پوزخندی زد و گفت: نادان، اگر اوضاع مالی مردم خوب بود کفشان میبایست به مکه میرفتند نه پینه دوزان!



زهر خوردن ملا

«ملا نصرالدین» در کودکی شاگرد خیاط بود. روزی اوستایش کاسه‌ای عسل به دکان برد و به او گفت: در این کاسه زهر است، به آن دست نزن.
نصرالدین گفت: چشم، به آن کاری ندارم، ولی تا خیاط بیرون رفت تکه پارچه‌ای برداشت و به نانوا داد و به جای آن نان گرفت و به دکان آمد و تمام عسل‌ها را با نان خورد. وقتی که خیاط برگشت آثاری از طاقه پارچه ندید، به نصرالدین گفت: پارچه چی شد؟
نصرالدین گفت: راستش را بخواهید من خواب بودم که دزدی آمد و پارچه را برد، من از ترس شما تمام آن زهر را خوردم که بمیرم ولی نمی دانم چرا هنوز زنده ام!



بدون شرح!

کوتله‌کوتله...

دندان مصنوعی

معلم: کدوم دندان است که بعد از همه دندان‌ها در می‌آید؟
شاگرد: آقا اجازه، دندان مصنوعی!

فایده آب

به نظر تو آب چه فایده‌ای دارد؟
خوب معلومه دیگه، آدم به وسیله آب شنا یاد می‌گیره تا غرق نشه!

